

دویچه وله - بخش فارسی

## دو دیدگاه در آمریکا درباره رابطه اسلام با دموکراسی

عبدی کلانتری

۸ دسامبر ۲۰۰۴

یکی از اسلام‌شناسان مهم آمریکایی امسال کتابی منتشر کرده که در آن تلاش می‌کند با دیدگاههای دولت جورج بوش و حامیان دانشگاهی او جدل کند و نشان دهد که اسلام نه تنها مانعی بر سر راه دموکراسی در کشورهای خاورمیانه نیست بلکه از ابزارهای رسیدن به آن است. نام این اسلام‌شناس «ریچارد بولیت» (Richard W. Bulliet) است که در دانشگاه کلمبیا تدریس می‌کند و عنوان کتاب او «موردی برای تمدن اسلامی - مسیحی» (*The Case for Islamo-Christian Civilization*) نام دارد. او اعتقاد دارد همزیستی تمدنی میان اسلام و مسیحیت امکانپذیر و ضروری است و سخن گفتن از «جدال تمدنها» پایه و اساسی ندارد.



در آمریکا، هم میان اسلام‌شناسان دانشگاهی و هم میان سیاستمداران، دو دیدگاه درباره نقش اسلام در سیاست وجود دارد. دیدگاه غالب آن است که میان اسلام و دموکراسی نمی‌توان سازش برقرار کرد. عبارت «جدال تمدن‌ها» که ساخته استاد سالخورده و پرنفوذ دانشگاه پرینستون، آقای برنارد لویس، است و بعدها توسط همکارش ساموئل هانتینگتون در کتاب پرفروشی به همین نام شهرت یافت، اشاره به همین باور دارد که می‌گوید تمدن‌مُدرن و متجدد غرب برپایه جدایی دین از دولت بنا شده، حال آنکه در تمدن‌های اسلامی نقش شریعت و نقش علما و فقیهان فراتر از امور اخلاقی رفته و مداخله در ساختارهای اجتماعی و سیاسی را هم شامل می‌شده، و این ویژگی خاص اسلام از بدو تولد آن بوده است. این نظریه

پردازان چندین دهه است که تبلیغ می کنند برای استقرار تجدد در خاورمیانه، مدلی که باید پیاده شود، مدل کمال آتاتورک در ترکیه و رضا شاه در ایران است. آتاتورک امپراتوری رو به زوال عثمانی را تبدیل به دولتی مدرن کرد و تجدد و عرفی گری (یا سکولاریزم) را به طرزی آمرانه و از بالا بر جامعه تحمیل نمود. کمال آتاتورک و رضا شاه برای یکپارچه کردن کشورشان و برای توسعه ملی و رشد سریع اقتصادی و صنعتی، تصمیم گرفتند آموزش و پرورش جدید و دانش های غربی را جایگزین تعلیمات سنتی کنند و اقتدار سنتی روحانیان را در زمینه های حقوقی و قضایی و آموزشی به زور از آنها بگیرند. مدافعان مدل آتاتورکی معتقدند دموکراسی زمانی قابل اجراست که کشور توانسته باشد رشد اقتصادی و صنعتی کند و طبقه متوسط بزرگی به وجود آمده باشد. در کشوری عقب مانده که اسیر خرافه های دینی است و نه علم می شناسد و نه تکنیک و نه صنعت تولیدی، دموکراسی خواب و خیالی بیش نیست.

نظریه پردازان مدل آتاتورکی در آمریکا معتقدند تمدن اسلامی به طور تاریخی، از قرنهای سیزدهم و چهاردهم میلادی به این طرف، در رقابت با غرب مسیحی بازی را باخت، در همه جنگ ها شکست خورد، ثمری از علوم جدید نبرد و بعدها مغلوب جهانگشایی های غرب شد. در نتیجه، مردمان جوامع اسلامی دچار کینه و رنجشی عمیق نسبت به «غرب» شدند که تا امروز ادامه دارد. این حالت روان نژد که عقده ای است در اعماق روح هر مسلمان، آنها را به انتقام گیری از غرب، به ویژه مظهر قدر قدرت آن آمریکا، می کشاند. آنها می گویند هر مسلمان بدون اینکه اذعان کند در ته قلب اش از ضربه هایی که به آمریکا وارد می شود احساس رضایت می کند. آنها می گویند در قرن بیست و یکم رویارویی اسلام با تمدن غرب اجتناب ناپذیر است. شاگردان برنارد لویس، از جمله «پل ولفویتس» معاون امنیتی وزیر دفاع در کابینه اول بوش و «فواد عجمی» نظریه پرداز محافظه کار نزدیک به جمهوری خواهان، از روی همین اعتقادات، یک دهه است که طرحی استراتژیک برای تغییر رژیم های خاورمیانه ارائه کرده اند که هنوز در دستور کار دولت جورج بوش قرار دارد.

اما دیدگاه دوم چیست که برای اسلام نقش مثبتی در تحول دموکراتیک قایل است؟ تعداد نه چندان کمی از اسلام شناسان دانشگاهی در آمریکا، که یکی از سرشناس ترین آنها آقای «ریچارد بولیت» کتاب جدیدی به نام «موردی برای تمدن اسلامی - مسیحی» منتشر کرده، معتقدند که آن مدل آتاتورکی تجدد آمرانه و از بالا، چه بوسیله نیروهای خارجی پیاده شود چه توسط شاهان متجدد، یا بوسیله نظامیان ملی گرا نظیر جمال عبدالناصر یا حافظ اسد یا صدام تکریتی، همواره به آزادی گشی و ظلم انجامیده، و نیز به حیف و میل منابع ملی. ریچارد بولیت در کتاب اش می نویسد در جوامع مسلمان، طی تاریخ، در برابر ظلم

شاهان مردم به دین پناه می بردند و نهادهای دینی نقش واسط و تظلم جویانه داشته اند. وقتی نهادهای دینی به زور از میان برداشته شوند، دین، ایدئولوژیک و زیرزمینی و رادیکال می شود و اسلام سیاسی تروریستی را می زاید. جنبش های افراطی ضد غربی نظیر اخوان المسلمین و وهابیزم ائامه بن لادن نماینده تمدن تاریخی اسلام نیستند بلکه واکنش گروهی اند از میان طبقه متوسط شهری و تحصیل کرده که راههای قانونی مبارزه با ظلم سلطنتی و نفوذ استعماری از آنها گرفته شده. این جنبش ها بنیادگرا و گذشته گرا نیستند بلکه خود فرزند نامشروع همان تجدد آمرانه و غرب زده هستند که از وسایل خود غرب برای ضربه زدن به آن استفاده می کنند. اگر مردم مسلمان امکان آن را داشته باشند که رأی شان را آزادانه به صندوق بریزند و مطمئن باشند که این رأی در سرنوشت آنها موثر است، هرگز به سازمانهای تروریستی رأی نخواهند داد. آنها به احزاب قانونی اسلامی رأی خواهند داد که نظیر احزاب دموکرات مسیحی در غرب دموکراسی را پذیرفته اند. ریچارد بولیت و همفکران او می گویند دین نباید امر خصوصی تلقی شود بلکه باید در جامعه و در فضای عمومی حضور داشته باشد و اگر به زور از پهنه عمومی رانده شود قابلیت اش را هم برای پذیرش دموکراسی از دست خواهد داد. در شکل ایده آل، اسلام دموکراسی را می پذیرد، یا حتا نظامی به نام «دموکراسی اسلامی» به وجود خواهد آمد که اسلام را دین رسمی اعلام می کند اما همواره در تعیین سیاست ارجحیت را به رأی مردم می دهد. «دموکراسی اسلامی» نظامی خواهد بود که توسط روحانیان میانه رو نظیر آیت الله سیستانی در عراق و توسط روشنفکران لیبرال مسلمان نظیر کدیور و سروش در ایران برای مردم توضیح داده خواهد شد. غالب کارکنان وزارت امور خارجه آمریکا در سالهای اخیر از این طرز تفکر حمایت کرده اند.

مدافعان مدل آتاتورکی در پاسخ اشاره کرده اند که ما هنوز نمونه ای برای «دموکراسی اسلامی» ندیده ایم. جنبش اصلاح طلبی در ایران آزموده شد و شکست خورد. حال اگر شاهان تجدد خواه کمی درایت به خرج دهند و به تدریج اختیارات نهادهای دموکراتیک را بیشتر کنند، تجدد و دموکراسی هردو ریشه خواهند گرفت. در دراز مدت، همان مدل آتاتورک تنها راه تضمین شده برای سعادت مردم خاورمیانه است. بازار مناظره و جدل میان این دو مکتب فکری در میان استادان و روزنامه نگاران و سیاستمداران در آمریکا همچنان داغ است و اوضاع ناپایدار عراق و ایران و افغانستان بر رونق آن افزوده است.

عبدی کلانتری - نیویورک

۸ دسامبر ۲۰۰۴